

درباره‌ی قصه‌های اسطوره‌ای

مینوامیر قاسمی

www.ketab.ir



نشر مرکز

درباره‌ی قصه‌های اسطوره‌ای

میرا میرقاسمی

ویرایش: نشر پریه‌ی نشر مرکز

طرح جلد: سید زاکانی

© نشر مرکز چاپ اول ۱۳۹۱، شماره‌ی نشر ۱-۲۳، ۸۰۰ نسخه، چاپ نیکاچاپ

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۲-۱۵۳-۲

نشر مرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبه‌روی هتل لاله، خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸

تلفن: ۳-۸۸۹۷۰۴۶۲ فاکس: ۸۸۹۶۰۱۶۹

Email: info@nashr-c-markaz.com

همه‌ی حقوق محفوظ است.

تکثیر، انتشار، بازنویسی و ترجمه‌ی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، فرجمله:

فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و بخش بدون دریافت مجوز

کتابی و قبلی از ناشر ممنوع است.

این اثر تحت حمایت قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران قرار دارد.

سرشناسه:	اسیرقاسمی، میرا، ۱۳۲۹- . گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور:	درباره‌ی قصه‌های اسطوره‌ای / میرا میرقاسمی
مشخصات ظاهری:	شش، ۲۲۴ ص.
یادداشت:	کتابنامه: نمایه.
موضوع:	اساطیر ایرانی - تاریخ و نقد: افسانه‌ها و قصه‌های ایرانی - تاریخ و نقد: اسطوره
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۰ د ۸۰۴ / BL۲۲۷۰
رده‌بندی دیوبی:	۲۹۱/۱۳۰۹۵۵
شماره‌ی کتابشناسی ملی:	۲۵۱۸۸۰۵

فهرست

۱	دییاجهی مؤلف
۳	درآمد
۱۳	بخش اول: پژوهشی در اسطوره
۱۴	اسطوره
۲۵	اهمیت اسطوره
۲۹	اسطوره و جامعه، واقعیت فرهنگی
۳۱	اسطوره و تاریخ
۳۶	اسطوره، قصه‌های اساطیری و جامعه‌شناسی ادبیات
۳۹	قصه‌های اساطیری به منزله‌ی آثاری هنری
۴۷	بخش دوم: قصه و تحلیل قصه
۴۸	۱- ملک محمد
۵۷	تحلیل و تفسیر قصه
۱۱۴	۲- تیزتن
۱۱۲	تحلیل و تفسیر قصه
۱۴۰	۳- محمد گل بادام
۱۴۵	تحلیل و تفسیر قصه
۱۶۳	۴- بی‌بی‌لی جان
۱۶۶	تحلیل و تفسیر قصه
۱۷۶	۵- دختران انار
۱۸۳	تحلیل و تفسیر قصه

فرجام	۱۹۶
طرح چند نکته	۲۰۷
منابع	۲۰۹
کتاب‌شناسی	۲۱۱
پایه	۲۲۱

دیباجه‌ی مؤلف

قصه‌ی اساطیری، در کتاب حاضر، به دسته‌ای از قصه‌های مردمی (فولکلوریک) اطلاق می‌شود که ساختار درونی آن بر شکل اندیشه‌ها و باورهای اساطیری استوار است.

ساختار درونی این قصه‌ها از سویی با قواعد و نظام طبیعت قابل انطباق‌اند و از سوی دیگر، با توجه به ارتباط تنگاتنگی و انداموارشان با زندگی ذهنی و عینی مردمان، آکنده از اطلاعاتی دینی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌اند. اساطیر و قصه‌های برخاسته از آن به سبب قابلیت ساده شدن امکان بررسی علمی را پیدا می‌کنند و درست از همین جاست که می‌توان نتیجه گرفت اساطیر و قصه‌های آن نیز دارای قاعده و قانون‌اند و گرنه امکان تجزیه‌ی آنها به اجزاء، فهم دلالت‌های معنایی، دست‌یابی به روابط معنادار و سپس فهم معنای کلی آنها ممکن نمی‌شد. قصه‌های اساطیری، همانند خودِ اسطوره‌ها، به ظاهر فاقد معنایی منطقی یا جدی به نظر می‌رسند ولی با در نظر گرفتن ویژگی جهانی بودن و ظهور پیوسته آنها در سراسر جهان، دیگر نمی‌توان آنها را به سطح یک اتفاق خیالی کاهش داد. بدین ترتیب، همچنان که جهانی بودن اسطوره‌ها از یک سو بدان‌ها عمومیت می‌بخشد از سوی دیگر درست به دلیل تفاوت سرزمین‌هایی که اسطوره/ قصه در آنها زندگی می‌کند، تعلقات زمانی و مکانی ویژه‌ای در آنها پدیدار می‌شود. با وجود این واقعیت دو سویه، نگارش حاضر بر ساختار درونی قصه‌ها، که ویژگی جهانی بودن دارد استوار است. نتیجه‌ی بررسی‌ها نشان می‌دهد که دسته‌ای از قصه‌های مردمی، ریشه در

اسطوره‌های مرتبط با خدایان و نیروهای طبیعت دارند. این قصه‌ها که متعلق به آغاز دوران کشاورزی‌اند، حامل آیین‌ها، مناسک، شیوه‌های سیاست و دینداری و فرهنگ زمان خود هستند که برخی از آنها، هرچند معنای اولیه را گم کرده‌اند، تا روزگار خود ما ادامه داشته‌اند.

در این سرآغاز، عمیق‌ترین سپاس خود را به روان پاک استاد ملک‌مهرداد بهار تقدیم می‌کنم که در شکل‌گیری اندیشه‌ی کار بر روی اساطیر، برترین نقش را داشته‌اند.

بحث‌های آغازین، دراز دامن ولی ناتمام تأویل و تفسیر قصه‌های اساطیری و مباحث جامعه‌شناسی ادبیات در ایران مدیون دقت نظر و حوصله‌ی علمی حسن شمس‌آوری است. برای بسیاری از بحث‌ها و همراهی‌ها سپاسگزار دوست گرانقدر، کاظم فیروزمند و برای تنظیم نمایه سپاس دار آقای محمد جواهرکلام هستم.



از جناب آقای بابک بهرنگی مسئول محترم انتشارات بهرنگی تبریز که با چاپ چهار داستان از زنده‌یاد صمد بهرنگی و بهروز بهریزی، در این کتاب موافقت کردند سپاسگزاریم. همچنین از دوست و همکار ارجمند جناب آقای سعید جلالی مدیر محترم انتشارات ستوده تبریز که برای دریافت مجوز کشتی از انتشارات بهرنگی با نشرمرکز همکاری کردند متشکر و سپاسگزاریم.

نشرمرکز

درآمد

شناخت و تعیین محدودها و ویژگی‌های قصه‌ی اساطیری بدون فهم اسطوره دشوار خواهد بود. مفهوم اسطوره بسیار دیرینه‌سال، اما بررسی و تأمل و توجه علمی به آن، گرایشی تازه در جهان مدرن است. توجه فیلسوفان و اندیشمندانی چون لوی استروس^۱، کارل مارکس^۲، ارنست کاسیرر^۳، میرچا الیاده^۴ و در ایران اندیشمندان و اسطوره‌شناسانی چون مهرداد بهار، کتابون مزدآپور، جلال ستاری، ابوالقاسم اسماعیل‌پور و دیگران به اسطوره، توجهی اتفاقی یا از سر تقنن نبوده است. توجه روزافزون فیلسوفان، زبان‌شناسان، انسان‌شناسان، متخصصان فرهنگ، ادیان و غیره، دلایلی کاملاً علمی و آگاهانه دارد. شاید یکی از محکم‌ترین دلایل این حرکت وسیع در قلمرو اسطوره، نیاز ملموس جهان مدرن به شناخت ساختار این شکل از اندیشه است؛ چرا که اندیشه در دنیای کنونی نیز با تمام ادعای عقلانیت و گرایش علمی خود شباهت و گرایش ویژه‌ای به این شکل از اندیشه و ساختار ذهنی دارد.

فیلسوفانی که به اسطوره پرداخته‌اند اساساً بر اثبات اهمیت موضوع و ضرورت بررسی و توجه به آن پای فشرده‌اند. به نظر می‌رسد برای اثبات و تقویت اصول نظری مطرح در این زمینه به استنادات مشخصی نیاز است که بسیاری از آنها را جز از طریق بازمانده‌های آثار اساطیری نمی‌توان به دست آورد.

1. Claud Lévi-Strauss

2. Karl Marx

2. Ernst Cassirer

4. Mircea Eliade

بررسی و شناخت نفس اندیشه‌ی اسطوره‌ای، به عنوان شکلی از اندیشه، و نه اندیشه‌ی زمان و مکانی خاص، بحثی است مستقل. و اما در اینجا قصد ما، تحلیل و تجزیه‌ی نمونه‌هایی از آثار داستانی اساطیری است که با نمادهای فراوان خود بیانگر نحوه‌ی جهان‌بینی، اندیشه و زندگی اجتماعی مردمانی در حوزه‌های فرهنگی معین است. دسته‌ای از قصه‌های مردمی حامل اجزا و عناصری هستند که می‌توان آنها را بارمانده‌ی هنری - ادبی اسطوره‌ها دانست.

اگر بخواهیم جهت حرکت و اندیشه‌ی سیاسی، دینی، اقتصادی و فرهنگی جوامع بشری معاصر را بفهمیم، بی‌شک لازم است تا اصول اندیشه را در اشکال گوناگونش بشناسیم. اندیشه‌ی اسطوره‌ای یکی از دیرپاترین اشکال اندیشه‌ی بشری است که گوناگون‌های تاریخی تنها صورت ظاهر آن را تغییر می‌دهد و این شکل اندیشه هم‌چنان به حضور زندگی خود در میان مردمان ادامه داده است.

برای فهمیدن اسطوره‌های کهن باید اسطوره‌های دنیای معاصر و نحوه‌ی ساخته شدن اسطوره را در ذهن و زبان انسان شناخت و متقابلاً، برای فهم اسطوره‌های دنیای معاصر باید اسطوره‌های باستانی را بشناسیم و نمادها و اجزای آنها را به تفکیک و نیز در کلیت اسطوره مورد ژرف‌نگاشتی قرار دهیم.

به منظور دست یافتن به این اهداف، نگارنده به مطالعه‌ی نمونه‌هایی از قصه‌ها پرداخته و در جست‌وجوی پاسخ پرسش‌های زیر برآمده است:

قصه‌ی اساطیری چگونه به وجود می‌آید؟ ساختار درونی و بیرونی این قصه‌ها با قصه‌ها، افسانه‌ها و سایر داستان‌های شفاهی مردمی (فولکلور) چه وجوه اشتراک و افتراقی دارد؟ این قصه‌ها چه چیزی را بیان می‌کنند؟ ارتباط بین این قصه‌ها با نحوه‌ی زندگی مردم و جامعه چیست و چگونه است؟ نقش تغییرات تاریخی در این گونه قصه‌ها چگونه و تا چه اندازه است؟ اهمیت اسطوره در زندگی بشر چیست؟ و نهایتاً آیا می‌توان از طریق این قصه‌ها به چگونگی اندیشه، زندگی دینی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، روانی و اجتماعی مردمان دست یافت؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها مرور مفاهیمی که مورد توجه و بحث قرار می‌گیرند لازم است زیرا بسیاری از مفاهیم ابعاد متفاوتی دارند و لازم است در شرح مفهوم به وجوه تمایز این ابعاد توجه داشت. هرچند در حین تحلیل‌ها مفاهیم روشن می‌شوند، آشنایی ابتدایی با مفاهیم به‌کار رفته به جهت‌یابی سریع‌تر ذهن خواننده

در طی فرآیند تحلیل کمک می‌کند. از این‌رو پیش از ورود به بحث، برخی مفاهیم کلیدی متن را توضیح می‌دهیم.

قصه

وقتی سخن از قصه به میان می‌آید، معنایی تاریخی که در دل همین کلمه نهفته است، توجه را به داستان‌هایی معطوف می‌کند که عموماً با صفت عامیانه (مردمی، فولکلوریک) برجسته شده‌اند. علم، تخیل ناشی از فناوری مسلط بر زندگی انسان و در کل، زندگی به اصطلاح ماشینی، دیگر مجال و محلی برای حضور، و فراتر از آن، خودنمایی قصه‌هایی از این دست باقی نمی‌گذارند. قصه‌هایی که به ظاهر تخیلاتی ساده و عامیانه و ابتدایی را با خود حمل می‌کند. این، البته به معنایی کاملاً طبیعی است و دگرگونی شیوه‌ی زندگی بیش از این نمی‌تواند چنین قصه‌هایی را بپذیرد و تحمل کند.

روزگار ما قصه‌های خاص خود را دارد؛ قصه‌هایی که از تخیل و ساختی متفاوت برخوردار است. با این همه، نکته‌ی قابل اعتنا این است که، قصه‌های به اصطلاح عامیانه یا مردمی مجموعه‌ای متجانس، با موضوعات، ساخت و اجزای سازه‌ای همانند و یکسان نیستند. قصه‌ها قابل تفکیک و دسته‌بندی به موضوعات و از آن مهم‌تر، در ساخت‌های متفاوت‌اند.

با چشم‌پوشی از طرح انواع قصه‌های مردمی، تنها دسته‌ای از آنها را با عنوان قصه‌های اساطیری، مطرح می‌کنیم. این عنوان و این نوع تقسیم‌بندی در قصه‌ها شاید بسیار نو باشد؛ ولی در جهان پیشینه‌ای علمی و تحقیقی دارد. آنچه اهمیت دارد این است که بتوانیم قصه‌های متداول در ایران را در طبقه‌بندی علمی و مشخص، با استدلال کافی در جهت اثبات جایگاه قصه‌ها در دسته‌ی خود مطالعه و بررسی کنیم.

قصه‌ی مردمی

قصه‌ی مردمی، به عنوان یک آفرینش هنری، چنان که فولکلورشناسان از آن تعبیر می‌کنند، ویژگی‌هایی دارد که با خصوصیات قصه در دنیای معاصر متفاوت است. بدین معنا که قصه‌های مردمی عموماً بی‌نویسنده یا خالقی مشخص و بی‌زمان و

بی‌مکان‌اند. خالقِ این قصه‌ها روحِ جمعیِ مردمان است، زمانمند نیستند و زندانی و شهربندِ هیچ سرزمین و شهر و دهکده، و اسیرِ تعصباتِ خامِ حسّ مالکیتِ هیچ نگاهِ تنگی نمی‌شوند.

گذشته از اجزای ساختِ بیرونی قصه‌ها که ویژگی‌های زمانی و مکانی اندکی دارند، رِبانِ مادیِ متنوع و جهانی‌شان و در هم تنیدگیِ معناهای بی‌شمار در این رمزهای به غایت ظریفِ یگانه، متعلق به همه‌ی انسان‌ها در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌هاست. این ویژگی‌ها باعث می‌شود قصه‌ها قابلیت انطباق با هر محیط اجتماعی و هر محلی را داشته باشند و خود را آن‌چنان با زمانِ جاریِ مطابقت دهند که همیشه در عینِ کهنگی، تازه و معاصر قلمداد شوند.

تخیل جمعی

از رازهای جاودانگی هر اثر هنری، از جمله قصه‌ها، جهانی بودن آنهاست. قصه‌ها این برتری و امتیاز را نیز دارند که از اندیشه، توان، استعداد و تخیل جمعی بهره برده‌اند و حاملِ بخشِ عظیمی از تاریخِ اندیشه‌ی انسان در جهان‌اند. اگر معنا، پیام و نیز علتِ خلقِ این آثار هنریِ جمعی را در جهان بکاویم بی‌شک به پاسخ‌هایی دست خواهیم یافت که همیشه در زندگی ما مطرح و قابل اعتنا بوده‌اند. پاسخ‌هایی برای سؤال از چندی‌چونِ سیاست، دین، ارزش‌های اخلاقی و رفتاری، چگونگی آیین‌ها، مناسک و آداب اجتماعی، تعیین یا تثبیت روابطِ صحیح اجتماعی، اخلاق فردی، سامان‌بخشیِ عواطفِ انسانی و... پاسخِ تمامی این‌ها و یا همه‌ی علت‌های خلقِ قصه، گرچه از یک ارزشِ اعتباری برخوردارند و دگرپس‌های آنها را به طور پنهان و آشکار می‌توان دریافت، ولی اصل و جوهر مسئله دائمی است و دستخوش تغییرات و تحولات نمی‌شود.

عوامل و نیروهای تغییر، تخریب، زوال یا ماندگاری قصه‌ها را می‌توان جست و این جست‌وجو خود زمینه‌ای مناسب برای بررسی چگونگی تغییرات تاریخی است. عموماً به نظر می‌رسد دگرگونی‌های بنیادی در قصه‌ها کمتر اتفاق می‌افتد ولی تغییرات و تحولاتِ ثانوی متأثر از زمان، مکان، تحولات فرهنگ، اندیشه و زندگیِ مردمان است؛ و اگر قرار است تحولی در بنیاد اتفاق بیفتد، گویی قصه بیشتر تمایل به زوال خواهد داشت تا تغییر.

قابلیت تعبیر و تفسیر گسترده‌ی قصه‌ها، نمایانگر غنایی است که در طول زمان حاصل شده است: غنایی برگرفته از تخیل جمعی، درون‌مایه‌های روحی و فرهنگی انسان در طول اعصار.

قصه‌ی اساطیری

سرچشمه، زمان و مکان

اندیشمندان و پژوهشگران متعددی در قرون اخیر در پی دست یافتن به چیرایی و چگونگی خلق و تداوم، تغییر و زوال، و نیز تعبیر قصه‌ها بوده‌اند و هر یک به تناسب دانش خویش دلایلی ذکر کرده و تفسیرها و تعبیری را ملحوظ داشته‌اند. به اعتقاد نگارنده سالوده‌ی یک دسته از قصه‌ها را باورهای مذهبی اولیه یا اساطیر می‌سازد و می‌توان آنها را به نوعی بیان هنری مذاهب اولیه در مراحل از تاریخ اندیشه‌ی دینی مناطق مختلف دانست؛ باورهای مذهبی که در ضمن قواعد و قوانین جوامع را نیز شکل می‌دهند.

قصه‌ی اساطیری با خود اسطوره به لحاظ زمانمند و مکانمند بودن تفاوتی ظریف دارد. اسطوره‌ها، گرچه به معنایی صاحب وطن و زمان هستند، مثلاً اسطوره‌های ماهیگیران متفاوت از اساطیر شکارچیان یا کشاورزان است، ولی از آنجا که اسطوره‌های سراسر جهان عموماً ناظر بر داستان‌های آفرینش و آغاز و فرجام جهان‌اند، طبعاً حامل زمان تاریخی و مکان هستند. حال آن که ماجراهای قصه‌های اساطیری حتی با قهرمانان آسمانی خود (خدایان طبیعت)، در روی زمین اتفاق می‌افتد؛ بنابراین ناگزیر از پذیرش ویژگی‌های زمین (مکان و زمان)‌اند و اما اگر به مسامحه قصه‌های اساطیری را بی‌زمان و بی‌مکان می‌خوانیم، به این علت کلی است که نوع ساختار درونی و موضوع قصه‌ها به سادگی تحت تأثیر زمان و مکان قرار نمی‌گیرند و اگر مکانی در قصه مطرح می‌شود، این مکان می‌تواند در هر کجای دنیا باشد و یا اگر حامل خصوصیات زمانی خاص می‌شود، آن زمان نیز تعلق خاص به افراد یا مکان‌هایی ویژه ندارد.

علل تبدیل باورهای دینی به آثاری هنری

در بیان عللی این که انسان باورهای دینی را در قالبی تخیلی - هنری می‌ریزد، می‌توان دلایلی را حدس زد، از جمله:

- کم‌رنگ شدن تقدسِ باورها، شخصیت‌ها، پدیده‌ها و تحولات دینی و سیاسی یک دوره؛ زیرا قصه‌ها می‌توانند چالشی برای حفظ باقی‌مانده‌ی آن تقدس باشند.
- تلاش برای حفظ و تنفیذِ باورهای دینی و سیاسی و... در میان مردم.
- آمیختگی ذاتیِ باورهای دینی با تخیلاتِ عالی بشری. یعنی باورهای مذهبی دارای پتانسیل هنری‌اند.
- به دست دادن الگویی سیاسی برای شاهان و فرمانروایان و الگویی برای رفتار مردمان در مقابل فرمانروایان و تثبیت الگوها با تقدس‌بخشی به آنها.
- ساختن چارچوبی برای انتقالِ باورها، آداب و رسوم، آیین‌ها، مناسک و ویژگی‌های فرهنگیِ جوامع.
- تسلسل فرهنگی به ویژه در جوامع بی‌سواد و کم‌سواد.
- مسلم است که اسطوره‌ای معین یا بخشی از آن در زمانی نامعین، به دلایلی، از دایره‌ی تقدس خود دور یا خارج می‌شود و پس از ترکیب با عناصری جدید در قالب قصه جای می‌گیرد. گرچه، مدت زمان معینی را برای تغییر شکل اسطوره به قصه یا تغییرات درونی قصه نمی‌توان تعیین و مشخص کرد ولی زمانی غیرتاریخی را می‌توان برای این تحول و دگردیسی حدس زد؛ مثلاً:
- از زمانی که تقدس اسطوره می‌شکند.
- از زمانی که اسطوره کارکرد خود را به عنوان یک کهن‌الگو یا باور دینی از دست می‌دهد.
- از آن زمان که جادو جایگزین اسطوره می‌شود (به نظر می‌رسد، انسان در این مرحله فکر می‌کند دیگر به کمک خدایان اساطیری نیازی ندارد یا به نوعی آنها را از حوزه‌ی زندگی زمینی دور می‌داند. آفرینش و کارهای آغازین صورت گرفته است و اکنون انسان به تنهایی باید زندگی را پیش برد. پس در قصه‌های اساطیری، خدایانش را به قهرمانان یا ابرمردانی بدل می‌سازد که شبیه خود اویند و خود را صاحب قدرتی می‌بیند که تصور می‌کند با اعمالی ویژه (جادو) می‌تواند اراده‌ی خود را تحمیل کند). انسان از حوزه‌ی اقتدارِ خدایان خارج می‌شود و می‌خواهد به قدرتِ خود تکیه کند. او قصه‌ی اساطیری را با قهرمانانی می‌سازد که به کمک دوستان و حامیانی به پیروزی می‌رسند. و اگر جادو را مقدم بر اسطوره بدانیم، که محتمل چنین است قدرت جادوی مسلط بر خدایان متعدد،

اقتدار آنان را باز در دست انسان محدود و زمینی می‌کنند: نوعی جنگ بین خدایان و سازندگانِ زمینی آنها.

ویژگی‌های قصه‌ی اساطیری

سازه‌های قصه‌ای که آن را با ویژگی اساطیری متمایز می‌کنیم، همانندی‌های غیرقابل انکاری با اجزای سازنده‌ی اسطوره‌ای مشابه دارد. از میان شباهت‌های این دو، آن که متعلق به اسطوره / دین است، به لحاظ تاریخی بر دیگری پیشی دارد. اما اجزای غیربنیادی قصه متأخر است؛ زیرا با دگرگونی‌های اجتماعی در پیوند است و مستقیم یا غیرمستقیم از آنها متأثر می‌شود. مثل ارزش‌های اجتماعی، نظام‌های خویشاوندی، آداب و رسوم و مانند آن.

وقتی اجزای اساطیری دینی در قصه پیدا می‌شود، به یقین بنیاد قصه، اساطیری است. هرچند که لایه‌های متعددی از جریانات تاریخی آن را در خود پوشانده باشد.

از دیگر ویژگی‌های برجسته‌ی قصه‌ی اساطیری، وحدتی است که بین کلیه‌ی اجزای بنیادین قصه وجود دارد. در این نوع قصه‌ها، وحدتی ارگانیک تمامی اجزا را در برمی‌گیرد و هرچه از انسان - خدایان و پدیده‌های طبیعت و جانوران است در وحدتی برابر برای هدفی واحد متشکل می‌شوند.

دیگر این که ساختار اصلی، ساختاری ثابت و تکرار شونده در قصه‌های مشابه است. مثلاً ساختار یک دسته از نمونه‌های مورد بررسی ما، ساختاری است استوار بر سه حرکت اصلی که قابل انطباق با اصول سه‌گانه‌ی نظریه‌ی مناسک گذر و ان ژنپ^۱ است (جدایی - انزوا - بازگشت: ۱- رفتن قهرمان به دنبال چیزی دور شدن از خانه/ جدایی) ۲- عبور از مراحل و مکان‌هایی (گذر از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر/ انزوا) ۳- بازگشت موفقیت‌آمیز (پیوستن به منزلت یا مرحله و شرایط جدید/ بازگشت)، و قابل انطباق با طبیعت: ۱- رفتن خورشید به زیر زمین (غروب/ پائیز) ۲- پشت سر گذاشتن مراحل خطرناک (شب/ زمستان) و ۳- بازگشت (روز / تابستان).

ویژگی دیگر این که هیچ‌گاه و در هیچ‌جا، موجودات برتر آسمانی در عاطفه‌ی مذهبی مردم ابتدایی نقش مقدم و نمایشی نداشته‌اند (الباده، ۱۳۷۶: ۶۷). آنچه قصه‌های اساطیری به ما می‌گویند به‌واقع چنین حکمی را ثابت می‌کند؛ در این قصه‌ها نشانی از خدا یا خدایان بزرگ، آن‌چنان که در ادیان بزرگ نموده می‌شود، نیست. خدایان یا نیروهای کوچک‌تر و زیردست خدای آفریدگار، واسطه‌هایی برای پیوند مردمان به قدرت آسمانی‌اند و دسترسی به آنها آسان است. چنین اصلی را به تنها در عاطفه‌ی مذهبی مردم ابتدایی، که در رفتار و عاطفه‌ی مذهبی مردمان ساده‌ی امروزی پیر ادیان بزرگ نیز می‌توان یافت.

خدایان بزرگ معمولاً پس از آفرینش، جریان امور هستی را به دست نیروهای زیردست خود می‌سپارند و خود در سکونی قدسی به سر می‌برند تا روز پسین که همگی موجودات آفریده‌ی خدا به او باز می‌گردند. در این فاصله‌ی به اصطلاح اهریمنی، با دوران آمیختگی، خدایان و زن-خدایان متعددی جهان مادی را می‌چرخانند. قصه‌های اساطیری نمونه‌های روشنی از حضور این نیروها یا بهتر بگوییم، انسان-خدایانی هستند که عموماً موکلان طبیعت و واسطه‌هایی برای رسیدن دوباره به شاه و شاه‌بانو یا سرآغازهای اصلی‌اند.

ساختار قصه‌های اساطیری متشکل از ماجراهایی خطیر، پر مسئولیت، آمیخته با فضایل اخلاقی و رفتاری است و قهرمان آن کمال مطلق دارد. نظمی خدشه‌ناپذیر در حرکت قصه مشهود است و نمی‌توان وقایع اصلی را پس و پیش کرد چون هر یک از وقایع قصه با منطقی درونی و هدفی کاملاً واضح شکل گرفته است و سامانی که این اجزا را به هم می‌پیوندد منطقی مقصدی یا دینی دارد.

چنین قصه‌هایی، چنان که الباده می‌گوید، به طرحی رازآموز تحریف می‌شوند «بدین معنی که همیشه آزمون‌های رازآلود (پیکار با دیوان، موانع به‌ظاهر گذرناپذیر، معمایی که باید جل کرد، کارهایی که انجام دادن آن ناممکن است و غیره)، نزول به دوزخ یا صعود به آسمان یا (به بیانی دیگر) مرگ و رستاخیز و رنایشویی با شاهزاده خانم، در آنها بازیافته می‌شوند. هم‌چنان که یان دو وری^۱ به درستی خاطر نشان کرده است که قصه همیشه به خوبی و خوشی پایان می‌گیرد؛ اما محتوای

آن، به معنای اخص، مربوط به واقعیتی سخت جدی و خطیر یعنی رازآموزی، یا به بیانی دیگر گذر به وساطت مرگ و رستاخیزی نمادی، از بی‌خبری و نادانی و خامی، به دوران معنویت بزرگسالی است» (الیاده، ۱۳۶۲: ۳-۲۰۲).

انعکاس معتقدات دینی اولیه در دسته‌ای از قصه‌ها به صراحت وجود قصه‌هایی را به عنوان قصه‌های اساطیری ثابت می‌کند. این بازتاب‌های دینی را، که مشابهت و تکرارشان در قصه‌های اقوام مختلف می‌تواند دلیلی بر اعتبار قصه‌ها باشد، در وجود شخصیت‌هایی چون خدایان میرا، زن - خدایان مرتبط با کشاورزی و درخت و جشن‌های مرتبط با گردش فصل‌ها یا مثلاً در وجود پادشاهان این قصه‌ها می‌توان یافت که شباهت‌شان با خدا یا خدایان بزرگ (خدایان آفریننده، زمان، پدر) قابل توجه است.

قصه‌ی اساطیری در نوع خود ممتاز و معتبر است زیرا شاید بتوان گفت متأثر از اسطوره‌های کشف بزرگ برخی قوانین طبیعت توسط انسان و بیانگر پیوند ارگانیک اجزاء هستی است.